

نقد و بررسی قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی

بابک پور قهرمانی گلنپه، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد مراغه

چکیده

یکی از مباحث امروز محافل حقوقی، حقوق شهروندی است. حقوق شهروندی با این عنوان و اصطلاح قبلاً ناشناخته بود ولی ابتدا با بخش نامه ی ریاست محترم قوه ی قضائیه و سپس با تصویب قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی در سال ۱۳۸۳، حقوق شهروندی بیشتر نمایان و مورد توجه قرار گرفت. ولی این بدان معنا نیست که پیش از تصویب قانون مذکور، حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران وجود نداشت بلکه قانون اساسی، علاوه بر اصول دیگر یک فصل را (فصل سوم) اختصاص به حقوق ملت داده است و قوانین عادی نیز در برخی موارد به آن تأکید کرده‌اند.

آن چه که در این نوشتار می آید نقد و بررسی قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی می باشد که در ذیل به آن پرداخته می شود.

کلید واژه ها: حقوق شهروندی، شهروند، حقوق بشر، حقوق متهم، حقوق مردم.

مقدمه

یکی از مسائلی که امروزه در کانون توجه محافل مختلف قرار دارد حقوق مدنی و چگونگی بهره مندی افراد جوامع مختلف از آن است که به اشکال مختلف از سوی گروه ها و انجمن های بین المللی و ملی مطرح می گردد. هم چنین هر از گاه با آماج اتهامات سازمان های بین المللی در خصوص نقض حقوق شهروندی مواجه هستیم که این موضوع خود دستاویزی برای برخی محافل و گروه های سیاسی داخلی قرار گرفته که به تحلیل های یک جانبه ی از آن منجر می شود.

بحث حقوق شهروندی- که در واقع عبارتی دیگر از حقوق بشر است موضوع امروز نیست بلکه ریشه و اساس آن به اسلام بر می گردد و آیات و روایات فراوانی بر آن دلالت دارد؛ از جمله قرآن کریم در آیه ی کریمه ی «ولقد کرّمنا بنی آدم^(۱)» به این مسأله ی مهم اشاره می کند.

هم چنین علاوه بر منابع فقهی، منابع بین المللی بسیاری از جمله اعلامیه ی جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و اعلامیه ی اسلامی حقوق بشر در این مورد وجود دارد که بر حفظ و رعایت حقوق شهروندی تأکید دارند. قوانین داخلی جمهوری اسلامی ایران از جمله قانون اساسی نیز بر این امر مهم تأکید داشته و قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، به برخی فروع مربوط به رعایت حقوق شهروندی در دستگاه قضایی پرداخته است.

قانون مذکور که در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۳ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و شورای نگهبان در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۳ آن را تأیید نمود موضوع بررسی ما در این مقال است. قبل از تصویب این قانون، مفاد آن توسط ریاست قوه ی قضاییه، طی بخش نامه ای به شماره ۱/۸۳/۷/۶ - ۸۳/۱/۲۰ به مراجع قضایی، انتظامی و اطلاعاتی کشور در مورد لزوم رعایت حقوق متهمین اعلام شد قانون مذکور نیز مأخوذ از این بخش نامه می باشد. قانون مذکور متشکل از یک ماده واحده و پانزده بند می باشد. قبل از این که به بررسی مفاد و محتوای قانون مذکور پرداخته شود، چند نکته در ارتباط با عنوان قانون و مقدمه ی بندهای ماده واحده قابل توجه است.

الف - نگاه کلی

صدر ماده واحده بیان داشته است: «از تاریخ تصویب این قانون، کلیه ی محاکم عمومی، انقلاب، نظامی و دادسراها و ضابطان قوه ی قضاییه مکلفند در انجام وظایف قانونی خویش موارد زیر را به دقت رعایت و اجرا کنند.»

۱- در وهله ی نخست باید به این نکته اشاره نمود که عنوان قانون باید جامع تمامی موارد مطروحه در آن و نیز مانع ورود مفاهیم دیگر غیر مرتبط به قلمروی آن باشد. با نظری اجمالی به این قانون در می یابیم که موارد مطروحه در این قانون مربوط به حفظ حقوق متهمین و در برخی موارد افرادی که مرتبط به دعوای کیفری هستند، می باشد؛ در حالی که عنوان قانون «حفظ آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی است». حقوق متهم و افراد دیگر مرتبط با دعوای کیفری جزئی از حقوق شهروندی است ولی بی گمان تمامی حقوق شهروندان در حقوق افراد مذکور خلاصه نمی شود.^(۲)

۲- ابهام دیگری که در عنوان قانون وجود دارد این است که منظور از «آزادی های مشروع» چیست؟ آیا منظور آزادی های است که شرع مقدس اسلام مجاز شمرده است یا آزادی هایی است که قوانین و حقوق موضوعه کشور روا دانسته؟

و هم چنین آیا آزادی های غیر مشروع هم وجود دارد؟ آزادی افراد هنگامی محترم شمرده می شود که در چهارچوب قوانین باشد و در غیر این صورت آزادی نامیده نمی شود. با توجه به این ابهامات پیشنهاد شده است که قانون گذار عبارت «آزادی های عمومی» را به کار گیرد و البته در مورد این قانون عبارت «حقوق متهمین» صحیح تر و با مفاد قانون بیشتر هماهنگ است.^(۳)

۳- در این قانون بیان شده: «کلیه ی محاکم عمومی، انقلاب، نظامی...» و به نظر می رسد رعایت این قانون فقط منحصر به محاکم مذکور می باشد. حال سؤال این است که آیا حقوق شهروندی انحصار به قشر خاصی از افراد دارد. مسلماً چنین نیست؛ بلکه حقوق شهروندی حقوقی است که همه ی مردم باید از آن برخوردار باشد. با توجه به این نکته، چرا دادگاه ویژه ی روحانیت یا دادگاه انتظامی قضات و یا سایر محاکم از حکم این ماده استثناء شده اند؟ آیا لازم نیست در دادگاه های مذکور حقوق مسلم شهروندی رعایت شود؟ مسلماً منظور قانون گذار چنین نبوده و علاوه بر موارد مذکور، چرا قانون فقط محاکم را موظف به رعایت حقوق شهروندی کرده است و از شوراهای حل اختلاف ذکری به میان نیاورده است. مگر شوراهای حل اختلاف با اختیاراتی که دارند، لازم نیست حقوق شهروندی را رعایت کنند و با توجه به این که شوراهای حل اختلاف بیشتر از افراد غیر مجرب و غیر قضایی انتخاب شده اند، شاید بیشتر از دادگاه ها حقوق شهروندی در آن جادر معرض تضییع و تفریط قرار گیرد. بنابراین بهتر است قانون گذار برای رفع ایراد از عبارت «کلیه ی محاکم» استفاده کند تا قانون منحصر به محاکم خاصی نشود.

۴- صدر قانون مورد بحث بیان داشته: «هر کس موارد مندرج در قانون حفظ حقوق شهروندی را رعایت نکند، به مجازات مندرج در قوانین موضوعه محکوم خواهد شد». همان طور که ملاحظه می شود، ضمانت اجرای این قانون به قوانین کیفری دیگر احاله داده شده است ولی نکته این است که اگر این تخلفات و مجازات های آن ها در قوانین موضوعه وجود دارد دیگر چه لزومی به وضع چنین قانونی بود؛ و در قانونی که موجب تورم قوانین می شود و جز ایجاد معضل ناسخ و منسوخ و تکرار و مکررات هیچ اثر دیگری ندارد؛ زیرا هم تخلفات در قوانین مشخص شده و هم مجازات آن ها. با توجه به این که این گونه تخلفات کاملاً معین و مشخص شده است، آیا منظور این است که تا زمان تصویب این قانون (قانون مورد بحث) قوانین مذکور اجرا نمی شد و آیا اجرا نشدن قانون و متروک ماندن آن، مجوز تصویب قانون جدیدی با همان موضوع و محتوا می باشد؟ ولی اگر ادعا شود که قانون جدید نوآوری هایی در حقوق شهروندی ایجاد کرده، در

پاسخ باید گفت که این نوآوری‌ها در کجای قانون بیان شده است و ضمانت اجرای آن‌ها چیست؟ قانون فاقد ضمانت اجرا جز این که یک قانون اخلاقی است، گرهی از حقوق شهروندی نمی‌گشاید و مدینه‌ی فاضله‌ی لازم است تا چنین قانونی در آن اجرا شود. در نتیجه سودمندی قانون یکی از بایسته‌های قانون‌گذاری است؛ به گونه‌ی که وجود و عدمش یکسان نباشد و وجود قانون باید متضمن حکمی جدید و تأسیسی باشد.^(۴)

ب- تحلیل محتوایی قانون

بحث در محتوای قانون مذکور را می‌توان با مذاقه در بندهای ماده واحده آغاز کرد. ابتدا باید بر این نکته‌ی مهم تأکید نمود که ترتیب منطقی و علمی در ذکر موارد مورد نظر قانون‌گذار در این قانون به هیچ وجه رعایت نشده است که در لابه‌لای مباحث به آن‌ها اشاره خواهد شد.

امنیت قضایی وقتی است که دادگاه‌ها و مراجع قضایی در اجرای وظایف قانونی خود به گونه‌ای رفتار کنند که به حقوق و آزادی‌های افراد لطمه‌ی وارد نشود و حرمت انسان‌ها مورد تهدید قرار نگیرد. برای نیل به هدف مطلوب، استفاده از وسایل نامطلوب نظیر بازداشت‌های بی‌مورد، مجازات‌های غیر متناسب و آزارهای روحی و جسمی نسبت به افراد بی‌گناه به هیچ وجه توجیه‌پذیر نیست. نظام دادگستری شایسته باید متضمن تدوین و ارائه‌ی ضوابط خاصی باشد که در عین تعقیب و مجازات مجرمان اصول لازم الاحترام مربوط به شأن و منزلت انسانی در تمام مراحل پیگرد تا صدور حکم، مبنای امور قضایی باشد.^(۵) قانون احترام به آزادی‌های مشروع هم در بندهای مختلف به برخی از این اصول پرداخته است که در ذیل به بررسی و نقد آن‌ها می‌پردازیم.

۱- تعقیب قانونی

در اصول متعدد قانون اساسی از جمله اصول (۳۲) و (۲۲) به نقض چنین مواردی اشاره شده است و ماده (۹) اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز مؤید آن است.

نحوه‌ی کشف و تعقیب قانونی جرایم بیشتر در قوانین آیین دادرسی بیان شده است؛ مثلاً در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، باب اول (مواد ۱۷۶-۱۵) به کشف جرم و تحقیقات مقدماتی اختصاص

یافته است و ضمانت اجرای تخلف از این موارد بعضاً در قانون مجازات اسلامی مشخص شده است؛ از جمله مواد (۵۷) و (۵۷۵) و (۵۸۰) ق.م.ا.

از این ها که بگذریم، قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی در بندهای مختلف به کشف و تعقیب قانونی جرایم پرداخته که در ذیل به بررسی آن ها می پردازیم.

بند "۱" بیان داشته است: «کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت می باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هر گونه سلیق شخصی و سوء استفاده از قدرت و یا اعمال هر گونه خشونت و یا بازداشت های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود». در مورد این بند چند نکته قابل توجه است:

اول این که (این بند محدودی وسیعی از بندهای قانون را در بر می گیرد؛ از جمله بند ۵ و ۶ به بعد را که به نظر می رسد نهایت بی دقتی در تدوین قانون است؛ زیرا یکی از اصولی که در قانون گذاری باید به آن توجه داشت، ارائه ی قواعد کلی و پرهیز از تفصیل بیهوده است. شرح غیر ضروری موجب ابهام و اشکال در درک متن قانونی شده و در برخی موارد نیز به تناقض گویی می انجامد که خود از عوامل کاهش ارزش قانون است.^(۶)

دوم این که (ضمانت اجرای عدم رعایت برخی از موارد در کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات در قوانین موضوعه مشخص نشده است؛ برای نمونه در ماده (۱۱۲) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب آمده است که «احضار متهم به وسیله ی احضارنامه به عمل می آید». حال پرسش این است که اگر یک مقام قضایی با تلفن کسی را احضار کند، ضمانت اجرای آن چیست و حتی برای چنین مواردی تخلف انتظامی هم پیش بینی نشده است. البته لازم به ذکر است که مورد مذکور به عنوان نمونه بیان شد و موارد بسیار دیگری وجود دارد که در حیطه ی این تحقیق نمی گنجد. سوم این که (بند "۱" به نحو صحیح تنظیم نشده است؛ مثلاً بازداشت موقت مگر از جمله قرارهای تأمین نیست که دوباره در این ماده تکرار شده است. و نیز قسمت دوم بند "۱" در واقع مفهوم مخالفی از قسمت اول بند مذکور می دهد که نیازی به توضیح و تفصیل آن نمی باشد و دور از شأن قانون گذار است.

در همین راستا بند "۵" ماده واحده بیان می دارد: «اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می نماید که در موارد ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است و ظرف مقرر پرونده به مراجع صالح قضایی ارسال شود و خانواده ی دستگیرشدگان در جریان قرار گیرند.»

در ارتباط با این بند هم چند نکته قابل توجه است:

۱- بند مذکور (غیر از قسمت آخر) نکته و پیام جدیدی ندارد؛ این مسأله نه تنها به کرات در قوانین داخلی تکرار شده، در خود این قانون نیز دوباره تکرار شده است؛ زیرا بند "۱" همین قانون بند "۵" را در بر می گیرد؛ بنابراین بند "۵" لغو می باشد.

۲- نکته ی مهم و با اهمیتی که بند مذکور مد نظر قرار داده و به عنوان یکی از حقوق شهروندی به رسمیت شناخته و تا به حال هم در قوانین داخلی منعکس نشده بود، این است که خانواده دستگیرشدگان در جریان دستگیری و بازداشت افراد قرار گیرند. ولی متأسفانه برای این مسأله ی مهم ضمانت اجرایی برای عدم رعایت و تخلف از این بند تعیین نشده است.

- بند "۶" قانون مذکور در راستای حقوق شهروندی بیان می دارد: «در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق از ایدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر و استخفاف به آنان اجتناب گردد.» این بند شامل متهم، شاکی، مطلعان و سایر افرادی که به نحوی در ارتباط با پرونده ی کیفری هستند، می شود. بند مذکور هر چند به ظاهر پیام جدیدی دارد ولی با کمی تأمل ملاحظه می شود که مطلبی خارج از بند "۴" و "۱" ندارد؛ بنابراین زائد و لغو می باشد.

اصل (۳۹) قانون اساسی بیان می دارد: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت و زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است.»

می توان گفت که رعایت احترام و شأن انسانی و حقوق دفاعی متهم ایجاب می کند حتی الامکان به طور آزادانه نزد مقام تحقیق یا رسیدگی حاضر شود و هنگام حضور وی از توهین یا تحقیر یا اقدامات عملی که تحقیر وی را به دنبال دارد؛ مانند نصب چشم بند و دست بند و پابند خودداری شود.

هر چند این مسأله در قانون آیین دادرسی ذکر نشده، ولی به نظر می رسد که کلیت این بیان (بند ۶) درست نباشد؛ زیرا برای مثال شخصی که متهم به قتل است و فراری می باشد یا شخصی که چندین فقره سرقت مسلحانه انجام داده؛ آیا در چنین مواردی می توان بدون پابند یا دستبند اقدام کرد؟ بنابراین به نظر می آید که در جرایم مهم به جهت حفظ نظم عمومی و رعایت حقوق بزه دیدگان - که یکی از اقسام حقوق شهروندی است - تأمین هایی مثل دستبند یا پابند وجود داشته باشد.

- بند "۷" قانون مورد بحث یکی دیگر از مسائل مربوط به کشف و تعقیب جرایم است. بند مذکور بیان می دارد: «بازجویان و مأموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و کلاً اقدام های خلاف متعارف خودداری ورزند و به جای آن از شیوه های علمی و فنی تحقیق و بازجویی و تکنیک های مدرن استفاده می شود».

در مورد این بند هم چند نکته قابل ذکر است: اولاً، قسمت اول این بند تکراری است و مصداقی از بندهای قبلی می باشد. ثانیاً؛ قانون گذار به جای این که بدو قاعده ای کلی در مورد مسأله ارائه دهد؛ با مثال و مصداق مسأله را روشن کرده، سپس در انتهای ماده خواسته قاعده ای کلی ارائه دهد که این خلاف شیوه ی قانون نویسی است. ثالثاً، منظور از «اقدام های خلاف متعارف» چیست؟ آیا منظور عرف خود مأموران تحقیق است که در این صورت ممکن است برخی اعمال غیر قانونی به عنوان عرف آن ها شناخته شود و یا این که منظور عرف دیگری است؟ به هر حال منظور قانون گذار روشن نیست. رابعاً، منظور از تکنیک های مدرن تحقیق و بازجویی چیست و چه تعریفی دارد؟ اصطلاح مذکور در قوانین مرسوم ما بیان و تعریف نشده؛ بنابراین در این جا هم منظور قانون گذار نامشخص و مبهم است.

- بند "۱۰" قانون هم که در ارتباط با این بند می باشد، با دو ایراد مواجه است؛ اول این که از نظر شکلی با فاصله ی دو بند ذکر شده که هیچ توجیهی منطقی برای جداکردن این دو بند از یک دیگر وجود ندارد؛ چرا که یکی از اصول مهم در قانون نویسی، جایگاه مناسب مواد و رعایت ترتیب در چینش آن ها است^(۷) و دوم این که بند "۱۰" تقریباً تکرار بند "۷" می باشد و پیام خاصی ندارد؛ و سوم این که به کاربردن قید آخر بند «براساس قانون برخورد جدی صورت می گیرد» در شأن قانون گذار نیست؛ زیرا اولاً شخصی که خود موارد مربوط به بند را رعایت نکرده، متهم است و باید همین

قانون در مورد او اجرا شود و ثانیاً، زاید می باشد؛ زیرا علاوه بر وجود نص در قوانین موضوعه، صدر ماده واحده نیز بر مجازات متخلف تأکید کرده است.

- تفتیش و بازرسی منازل و اماکن و کشف آلات و ادوات جرم یکی دیگر از اقداماتی است که به حکم قانون در کشف جرم و تعقیب مجرم از آن استفاده می شود که بند "۸" قانون حقوق شهروندی به آن اشاره کرده است: «بازرسی ها و معاینات محلی، جهت دستگیری متهمان فراری یا کشف آلات و ادوات جرم بر اساس مقررات قانونی و بدون مزاحمت و کمال احتیاط انجام شود و از تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیایی که ارتباطی با جرم نداشته و یا به متهم تعلق ندارد و افشای مضمون نامه ها و نوشته ها و عکس های فامیلی و فیلم های خانوادگی و ضبط بی مورد آن ها خودداری گردد».

مواد «۱۱۱» و «۹۶» قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مضمون بند "۸" را بیان کرده و این بند غیر از این که موضوع را با مثال بیان کرده، پیام خاصی ندارد.

- بند "۱۱" قانون مذکور نیز از جمله مواردی است که نه تنها تکراری می باشد و در قانون آیین دادرسی کیفری به طور کامل بیان شده (ماده ۱۲۹)، در خود بند نیز تکرار مکررات دیده می شود؛

«پرسش ها باید مفید و روشن و مرتبط با اتهام یا اتهامات انسانی باشد و از کنجکاوی در اسرار شخصی و خانوادگی و سؤال از گناهان گذشته افراد و پرداختن به موضوعات غیر مؤثر در پرونده ی مورد بررسی احتراز گردد.»

در مورد این بند باید گفت که «کنجکاوی در اسرار شخصی و خانوادگی و سؤال از گناهان اشخاص» از یک طرف، مرتبط با اتهام یا اتهامات انتسابی نیست و از طرف دیگر از موضوعات غیر مؤثر در پرونده می باشد. بنابراین به نظر می رسد قسمت دوم بند زاید و لغو است؛ زیرا در نگارش قانون اصل بر موجزنویسی است و متن قانون جای تفنن ادبی یا حقوقی نیست که بتوان در آن سخن را به درازا کشاند؛ بلکه تا حد ممکن باید به ایجاز و کوتاه گویی گرایید، اما ایجاز نیز نباید به نحوی باشد که در معنا خلل ایجاد کند.^(۸)

- بند "۱۲" هم تکرار ماده (۱۳۱) ق.آ.د.ک می باشد و بند "۱۴" هم در مواد (۱۰۸) و (۱۰۷) ق.آ.د.ک و نیز مواد (۱۰) و (۹) ق.م.ا بیان شده است. بند "۱۳" هم از نظر شکلی جایگاهش در این جا نیست و باید در اول پیدا ذکر می شد و یا در آخر بندها.

۲- رعایت اصل برائت

اصل برائت امروزه به عنوان میراث مشترک حقوقی در همه ی ملل شرقی جهان پذیرفته و در حقوق داخلی کشورها و در نظام بین المللی مورد عنایت و توجه قرار گرفته است.^(۹) و بند "۱" ماده (۱۱) اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و بند "۲" میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی بر این امر تأکید دارند.

در حقوق داخلی ایران براساس اصل (۳۷) ق. ۱ «اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.»

علاوه بر قانون اساسی قسمتی از بند "۲" ماده واحده ی قانون مورد بحث در این مورد بیان می دارد: «محکومیت ها باید بر طبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد و تا جرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رأی مستدل و مستند به مواد قانونی و یا منابع فقهی (در صورت نبودن قانون) قطعی نگردیده، اصل بر برائت متهم بوده و هر کس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد.»

این بند از دو قسمت تشکیل شده؛ قسمت اول بیان داشته: «محکومیت ها باید بر طبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد» مفهوم این قسمت مشخص نیست و بسیار مغلق تنظیم شده است. آیا بند مذکور می خواهد اصل شخصی بودن مجازات ها را بیان دارد و یا این که منظور دیگری مدنظر قانون گذار است که مبهم می باشد. در ضمن این قسمت هیچ ارتباطی با قسمت دوم ندارد. بر فرض که پیام خاصی داشته باشد، باید در یک بند دیگر مطرح می شد.

قسمت دوم بند، مربوط به اصل برائت می شود و لازم است چند نکته در مورد این قسمت بیان شود:

۱- این مطلب در اصل (۳۷) ق. ۱ بیان شده و نیازی به ایضاح مجدد نبود و به علاوه هم اکنون این اصل با استناد به قانون اساسی مورد استناد دادگاه ها قرار می گیرد.

۲- قطعی شدن رأی تا کدام مرحله می باشد؛ تجدیدنظر، شعب تشخیص یا حتی تا اعتراض رئیس قوه ی قضاییه؟

۳- این بند رعایت اصل برائت را منحصر به «دادگاه صالح» کرده و از «شورای حل اختلاف» سخنی به میان نیاورده است. آیا این بدان معنا است که رعایت اصل برائت در این محاکم لازم نیست؟ از یک طرف شوراهای حل اختلاف قانونی

نیست؛ در نتیجه ایرادی بر بند مذکور نیست و از طرف دیگر شوراهاى حل اختلاف در حال حاضر رسیدگی قضایی می کنند و باید تابع این اصل باشند.

۴- قطعی شدن رأی مگر ملازم با اثبات جرم نیست؛ همچنین آیا اثبات جرم بدون استدلال و استناد به منابع قانونی و فقهی صورت می گیرد؛ بنابراین به نظر می رسد عبارت «... مستدل و مستند به مواد قانونی و یا منابع فقهی قطعی نگردیده...» زاید بر نظر می رسد و توضیح اضافی می باشد، و قانون جای توضیح و ذکر امثله نیست.

۳- حق دفاع و حق انتخاب وکیل

در مراحل مختلف دادرسی، از مرحله ی تحقیقات مقدماتی گرفته تا مرحله ی صدور حکم تلاش برای احیای حقوق فردی و اجتماعی مدنظر است. در این صورت دفاع از مواضع و حقوق هر یک از مدعیان، امر حقی به نظر می رسد. این چنین دفاعی البته نیازمند توانایی های علمی و فنی خاص است که از عهده ی هر کس بر نمی آید.

در امور کیفری برای این که تعادل میان طرفین دعوا حفظ شود، داشتن وکیل در کلیه ی دعاوی از حقوق اولیه ی هر فرد محسوب می شود و بند "۳" ماده (۱۴) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی بر این امر تأکید دارد. در حقوق داخلی هم اصل (۳۵) ق.ا و مواد (۱۸۷-۱۸۵) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مقرراتی را در مورد حق انتخاب وکیل بیان داشته است.

بند "۳" ماده واحده با وجود مقررات داخلی بیان داشته: «حاکم و دادرها حق دفاع را از متهمان و مشتکی علیهم صلب نکنند و حقوق ایشان را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان هموار نمایند.» در مورد این بند چند نکته قابل توجه است.

۱- صدر بند «محاکم و دادرها» را موظف به رعایت حقوق دفاعی متهم کرده است؛ در حالی که لزومی به این قید نبود؛ زیرا صدر ماده واحده به طور کامل این مسئله را مطرح کرده است؛ بنابراین زاید و لغو می باشد.

۲- حق دفاع یعنی چه؟ آیا منظور حقوق دفاعی متهم می باشد؟ حقوق دفاعی متهم عبارت است از مجموعه امتیازات و امکاناتی که در یک دادرسی منصفانه، لازم است متهم از آن برخوردار باشد تا بتواند در مقابل ادعایی که بر خلاف فرض برائت علیه او مطرح شده، در شرایط آزاد و انسانی از خود دفاع کند. نظیر فرض برائت، تفهیم اتهام، تسهیلات دفاع و

استقلال و بی طرفی دادگاه^(۱۰) به نظر می رسد که منظور قانون گذار چنین است و عبارت «حقوق ایشان» نیز مؤید آن است.

۳- وکیل یکی از مصادیق حقوق دفاعی متهم است که نیازی به ذکر آن نبود؛ چرا که قانون باید قاعده ی کلی ارائه دهد نه این که به ذکر مصادیق بپردازد و بر این اساس بند "۲" نیز زاید می باشد.

۴- متهم با مشتکی علیه چه تفاوتی دارد؟ این دو کلمه مترادف یک دیگر هستند؛ از آن جا که در متون قانونی هر کلمه باید معنایی ممتاز و مشخص از کلمات دیگر داشته باشد و به علاوه اصل ایجاز در نگارش همواره باید مد نظر قرار گیرد، قانون گذار همواره باید از ذکر مترادفات بپرهیزد.^(۱۱) علاوه بر آن در اصطلاح حقوقی واژه ی «مشتکی عنه» وجود دارد نه «مشتکی علیه».^(۱۲)

۵- ذکر کارشناس در کنار وکیل صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا اولاً کارشناس از حقوق دفاعی متهم محسوب نمی شود. ثانیاً وجود کارشناس در برخی موارد به ضرر متهم است تا نفع وی.

۴- امنیت متهمان و محکومان در مقابل فشار و تعرض غیر قانونی

مراجع قضایی و ضابطان قضایی در حین اجرای وظایف قانونی خود همواره باید حرمت انسان ها را مد نظر قرار دهند و از ارتکاب اعمال غیر قانونی نسبت به اصحاب دعوا، متهمان و محکومان خودداری نمایند.^(۱۳) اسناد بین المللی و حقوق داخلی، امنیت این گونه افراد از فشار و تعرض غیر قانونی را مورد توجه قرار داده که در عناوین ذیل بررسی می شود.

۴-۱- منع فشار و آزار و شکنجه در کسب اقرار و شهادت و سوگند

به موجب ماده (۱۵) اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و نیز بند "۳" ماده (۱۴) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، هر نوع شکنجه منع شده است. در حقوق داخلی ایران هم اصل ۳۸ ق.ا بیان می دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است؛ اجبار شخص به شهادت یا اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.» ضمانت اجرای این اصل در مورد اقرار ماده (۵۸۷) ق.م.ا می باشد ولی در مورد ضمانت اجرای اجبار به شهادت و سوگند، قوانین جزایی ایران ساکت است و در مورد قسامه هم به طور کلی اصل (۳۸) ق.ا مطلبی بیان نکرده؛ مگر این که سوگند را شامل قسامه هم

بدانیم . در راستای اصل ۳۸ ق.ا بند "۹" ماده واحده بیان داشته است: «هر گونه شکنجه ی متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت».

در مورد این بند-که به نحو ناموزونی تنظیم شده- چند نکته قابل ذکر است:

۱- این بند تکرار قسمتی از اصل (۳۸) ق.ا می باشد و با توجه به حاکم بودن قانون اساسی بر تمام قوانین، نیازی به ذکر مجدد آن نبود.

۲- بند مذکور به نحو جامع تنظیم نشده است و فقط اقرار متهم را مورد خطاب قرار داده و از اجبار و شکنجه ی شخص به شهادت و سوگند سخنی به میان نیامده است. آیا این بدان معنا است که در موارد مذکور، اجبار و شکنجه شخص جایز است؟ مسلماً جواب منفی است؛ زیرا مخالف شرع و قانون اساسی است. بنابراین هر چند عنوان قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی است ولی ظاهراً مورد خطاب این قانون متهم می باشد.

۳- عبارت «اجبار به امور دیگر» یعنی چه؟ آیا منظور غیر از اقرار است؟ که در این صورت آیا می توان متهم را اجبار به اقرار اجبار (چرا که فقط شکنجه متهم برای اخذ اقرار ممنوع شده است)؟ و آیا منظور از امور دیگر جلب متهم می باشد؟ که در این صورت مخالف مواد (۱۱۸) و (۱۱۷) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری خواهد بود. به هر حال بند مذکور به صورت مبهم تنظیم شده است و دخالت قانون گذار را در رفع این بند را می طلبد.

۴-۲- منع هتک حرمت به متهمان و محکومان

رعایت احترام و کرامت شخصیت انسان اقتضا می کند افرادی که با محاکم و دادرها و ضابطان قوه ی قضاییه درگیر هستند، مورد تعرض یا بی احترامی قرار نگیرند. ماده (۵) اعلامیه ی جهانی حقوق بشر مجازات یا رفتار ظالمانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز را ممنوع اعلام کرده است و ماده (۷) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی حکومت ها را از اعمال مجازات ها یا رفتارهای ظالمانه، خلاف انسانی یا تردیلی منع کرده است.

در حقوق داخلی هم اصل (۲۲) ق.ا بیان داشته: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز می کند» و اصل (۳۹) ق.ا نیز بیان داشته: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است».

درارتباط با اصول مذکور، ماده (۱۷۶) آیین نامه ی قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۷۲/۱/۷ مقرر می دارد: «تند خویی، دشنام، ادای الفاظ رکیک، تنبیه بدنی زندانی و اعمال تنبیهات خشن و مشقت بار و موهن در زندان ها به کلی ممنوع است...» عدم رعایت این تکلیف قانونی علاوه بر این که تخلف اداری محسوب می شود، بر اساس قسمت آخر اصل (۳۹) ق.ا.م.ج موجب مجازات است.

بند "۴" ماده واحده ی قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی در این راستا بیان داشته است: «با دادخواهان و اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرایم و مطلعان از وقایع و کلاً در اجرای وظایف محوله و برخورد با مردم لازم است اخلاق و موازین اسلامی کاملاً مراعات گردد.»

در مورد این بند چند نکته قابل توجه است.

- به کارگیری عبارت «اخلاق و موازین اسلامی» در قانون و به عنوان تکلیفی قانونی چندان مناسب نیست و در عین حال اخلاق اسلامی دارای بار حقوق نبوده و الزامی مبهم است.^(۱۴)

- ضمانت اجرای این بند چیست؟ در قوانین موضوعه ایران به صراحت ضمانت اجرایی برای تخلف از این بند تعیین شده است؛ هر چند می توان در برخی موارد از ماده (۶۰۸) ق.م.ا. استفاده کرد که بیان می دارد: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنان چه موجب حد قذف نباشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.» ولی نکته ای که در این جا هست این که ماده ی مذکور عام است و تمام افراد را بدون توجه به سمت شخص توهین کننده، شامل می شود؛ بنابراین به نظر می رسد که قانون گذار با توجه به این که باید حقوق افراد و احترام و کرامت انسان ها در دادگاه ها بهتر تأمین شود، ضمانت اجرای خاصی را باید برای این بند در نظر بگیرد.

- نکته ی دیگری که در این بند قابل توجه و اهمیت است این که برخلاف بندهای دیگر - که بیشتر به متهم توجه داشته اند - این بند شامل تمام افرادی که به نوعی در ارتباط با دعوای کیفری هستند نیز می شود؛ و این مزیتی است برای این قانون و شاید تنها بندی است که عنوان این قانون شاید بر آن درست صدق می کند ولی متأسفانه از باب مبهم بودن ضمانت اجرا با مشکل اجرایی روبرو است.

نتیجه

در نهایت از آن چه گفته شد می توان نتیجه گرفت که حقوق شهروندی موضوع بحث امروز نیست؛ بلکه ریشه در اسلام دارد و در اسناد بین المللی و حقوق داخلی کشور ما بر آن تأکید شده است. قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی با توجه به تکراری بودن غالب مفاد آن، بی دقتی مفرط در تنظیم آن، عدم جامعیت آن و فقدان ضمانت اجرای مستقل که رعایت آن ها از اصول اولیه ی قانون نویسی محسوب می شود، گره ی از مشکلات و نیازهای جامعه نمی گشاید و در واقع یک قانون اخلاقی محسوب می شود. به علاوه بر آن که هیچ اثری مترتب نیست و تنها موجب تورم قوانین کیفری می شود.

پی نوشت ها:

- ۱- سوره ی اسراء، آیه ۷۰.
- ۲- بیگ زاده، دکتر صفر، شیوه نامه ی نگارش قانون، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، چ اول، زمستان ۸۲، ص ۳۰.
- ۳- ر.ک به: ویژه، محمدرضا، نقدی بر قانون آزادی های عمومی و حفظ حقوق شهروندی، مجله ی حقوقی دادگستری، سال ۱۳۸۴، ش ۱۹، ص ۵۲.
- ۴- حاجی ده آبادی، دکتر احمد، بایسته های تقنین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال ۱۳۸۳، چ اول، ص ۳۳.
- ۵- هاشمی، دکتر سید محمد، بررسی مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی، برگرفته از کتاب حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، نشر گرایش، چ اول، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۸۶.
- ۶- حاجی ده آبادی، پیشین، ص ۱۰۱.
- ۷- حاجی ده آبادی، پیشین، ص ۱۳۳.
- ۸- بیگ زاده، صفر، پیشین، ص ۱۲۸.
- ۹- آشوری، دکتر محمد، مجموعه مقالات عدالت کیفری، گنج دانش، چ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵.
- ۱۰- امید، جلیل، حقوق دفاعی متهم برگرفته از کتاب علوم جنایی، چ اول، سال ۱۳۸۳، ص ۲۲۵.
- ۱۱- بیگ زاده، پیشین، ص ۱۶۵.

۱۲- هاشمی، پیشین، ص ۲۰۳.

۱۳- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، ج ۵، چ اول، سال ۱۳۷۸، ص ۶۹

و. ۳۳.

۱۴- ویژه، محمدرضا، پیشین.